

کتاب شادمانی‌های کوچک هسه، همانند مجموعه هنر کاهلی به شکل وقایع نگاری تنظیم شده و یادداشتهایی را از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۶۰ (آخرین یادداشت: «چهل سال مونتانیولا») شامل می‌شود. این کتاب همچون گشت و گذاری زندگینامه‌وار در سراسر سالیان زندگی هسه است. کتاب شادمانی‌های کوچک حاوی بالغ بر چهل قطعه است که در روزنامه‌ها و مجلات گوناگون به چاپ رسیده است^۱، قطعاتی که پیش از این در کتابهای دیگرش به چاپ نرسیده بود. برخی از این قطعات بارها در روزنامه‌ها و مجلات گوناگون با تغییراتی اندک به چاپ رسیده‌اند. ناشر کوشیده است در این کتاب آن نسخه‌ای از نوشته‌ها را که به اصل نزدیکتر است، بیاورد. بیشتر این قطعات برای نخستین بار در روزنامه unter dem strichs به عنوان مقاله ادبی به چاپ رسیده بودند.

مقاله شادمانی‌های کوچک به قلم هسه بیست و دو ساله به منزله انگیزه بخش اصلی دیگر متون این مجموعه است. هسه نه در عصر رسانه‌های گروهی، بلکه در برهه به ظاهر پربرکت آغاز قرن بیست به راه‌حل رایج «هرچه بیشتر، هر چه سریعتر» اشاره می‌کند و به دنبال آن می‌نویسد: «آنچه در پی این شعار حاصل می‌شود، همواره لذت بیشتر و شادمانی کمتر است.» این شیوه نگرش به هیچ وجه کهنه نمی‌شود. زیرا امروزه نیز پیش از آنکه جریانهای صنعتی و رسانه‌ای، واپسین فضای آزاد را نیز از آن خود سازند، بسیاری انسانها در چنین وضعیتی از تصمیم‌گیری برای گزینش میان شادمانی و لذت درگیرند و دردهای آتی نیز خواهند بود. هسه رویاروی تندرویها، تهدیدها و فریبهای جهان خارج به مقاومتی فطری می‌پردازد و در برابر زندگی مصرفی، خلاقیتی شخصی؛ در برابر ماشینی شدن، مراقبه؛ در برابر صنعت لذت، «شادمانیهای کوچک»؛ در برابر کمیت؛ کیفیت؛ در برابر همگانی شدن، ویژگیهای فردی و در برابر عملگرایی سیاسی و اجتماعی تا آنجا که شدنی است، توصیف

دقیق حوزه تجربیات خصوصی را پیشنهاد می‌کند. او اشکال کوچک را به صحنه پردازیهای بزرگ ترجیح می‌دهد. این «اعتراض روح علیه ماشین حساب» که شاخص همه نوشته‌های هسه است، اعتراض قلب علیه خامی و حقارت آنچه آدمی امروز «زندگی» می‌خواند^۲، در این متون نیز به خوبی حس می‌شود.

هسه مقاله شادمانیهای کوچک را که سرعنوان کتاب را تشکیل می‌دهد: در بازل و اندکی پس از آنکه در پیشه دستیار کتابفروشی ر. رایش به کار پرداخت، نوشت. در این هنگام دو کتاب شعر اولیه او به نامهای اشعاردرماتیک و ساعتی پس از نیمه شب تازه به چاپ رسیده بود. مدت کار روزانه او در کتابفروشی در آن روزها ده ساعت بود. در این زمان بود که مقالات وی برای روزنامه آنگامنه شوابر تسایونگ به چاپ می‌رسید. از همان هنگام آشکار بود که برای هسه هیچ انگیزه و تجربه‌ای آنقدر بی اهمیت نبود که در باره آن به تعمق ننشیند: «آدمی می‌باید به همه چیز توجه کند، زیرا می‌توان همه چیز را تفسیر کرد.» بدین گونه، انگیزه‌های او از زندگی روزمره سرچشمه می‌گرفتند: نگاهی به بیرون پنجره، بررسی حال و هوای باغچه، مراحل یک اسباب‌کشی، یادداشتهایی در باره نمایشگاه‌ها و اقامت در آسایشگاه‌ها، دگرگونی فصول در زندگی روزمره او و... در سال ۱۹۰۴ پس از موفقیتی عظیم در چاپ نخستین رمانش پترکامستیند که انتظار آن نمی‌رفت، هسه سرانجام موفق شد از قید و بندهای شغلی‌اش در بازل که تنها به سبب غم نان بدان روی آورده بود، خلاص شود؛ اما هنوز درست و حسابی در گاین هوفن جانیفته بود که هوای گردشها و سفرهای دور و دراز به سرش زد. او آن زمان نوشت: «آه شما رهسپاران! شما سبک گامان شاد، حتی اگر به شما سکه‌ای هم هدیه داده باشم، در نگاهم همچون پادشاهانید.»

در این یادداشتهای تکاپویی دایمی و رضایت ندادن به شیوه تحکیم یافته و انعطاف‌ناپذیر زندگی روزمره احساس می‌شود. به این ترتیب این گونه پرسه‌زنی‌ها با آمادگی همیشگی نسبت به تکاپویی پایان‌ناپذیر، به نماد و انگیزه‌های برای پافشاری بر لزوم خوب زیستن، بدل می‌شوند. به محض آنکه وضعیتی به عادت بدل می‌شود، به رغم نیاز به آرامش و تمرکز، هسه آن را تاب

نمی‌آورد. در سال ۱۹۰۷ او در حاشیه «بودن زه» خانه‌ای برای خود می‌سازد. چهار سال بعد او به هند سفر می‌کند، خانه‌اش را می‌فروشد و به برن مهاجرت می‌کند. همه این مکانها موقت هستند.

چندی بعد، نخستین جنگ جهانی از راه می‌رسد. یاری رسانی هسه به زندانیان جنگی و مهاجرت به تسین که تا سال ۱۹۳۱ در آنجا آپارتمان سه خوابه‌ای در اختیار داشت، از رخدادهای بعدی زندگی او هستند. هسه اوقات سرد سال را به دلیل آنکه این آپارتمان به خوبی گرم نمی‌شد، در بازل، زوریخ یا مناطق گرمتر نزدیک آسایشگاه بادن در حاشیه لبات می‌گذراند. در کتاب شادمانی‌های کوچک شرح مفصلی از این اقامتها داده شده است.

در این مجموعه یادداشت نیز به مانند مجموعه هنر کاهلی، نویسنده ما را به سمت همه گونه صحنه نمایش کونه از زندگی خود رهنمون می‌شود. او آنها را در خلال وقفه‌های کاری‌اش و در حد فاصل نگارش رمانهای بزرگش برایمان توصیف می‌کند. در چنین مواقعی بود که یادداشتهای کتاب شادمانی‌های کوچک پدید آمد. این یادداشتهای به منزله پل ارتباطی میان پایان یافتن رمانی بزرگ و آغاز شاهکاری دیگر بودند. این یادداشتهای با شکل خاطره نویسی خود، بیشتر تلاشهایی برای تنش زدایی هستند که به وی اجازه می‌دهند، معضلات خود را در سطحی دیگر به شکل مستقیم، حتی به شکل تک بعدی، به بیان درآورد. معضلاتی معمول که هسه در شاهکارهایش (رمانها، داستانها و حکایات) به شکل کاملاً خودآگاهانه به نحوی بیان می‌کند که به چشم نیاید، در اینجا مانند نامه‌هایش کاملاً به صراحت بر ملا می‌شود. این متون نشان می‌دهند که زندگی روزمره چگونه بر هنرمندی همچون هسه تاثیر می‌گذارد. آنها نشان می‌دهند که هسه در کجا نسبت به کتابهایش واکنشی نقادانه نشان می‌دهد و تاثیری از سرسختی پارساگرایانه^۳ هسه را نشان می‌دهند. این ارتباط میان آفرینش هنری با زندگی شخصی که در ادبیات سده بیست به ندرت چنین پیوسته است، مرکز قدرتی پنهان، برای رواج پیوسته کتابهای هسه به شمار می‌رود و همزمان توضیح می‌دهد که چرا واکنشهایی که افراد گوناگون به آثار او

فولکر میشلز

ترجمه: گیتی منصور

درباره شادمانی‌های کوچک

نشان می‌دهند، تا این حد متفاوت است.

یادداشت‌هایی که در این کتاب آمده‌اند، به منزله انتقال دهندگان ایمان و اعتقادی راسخ هستند که به نویسنده‌شان اجازه می‌دهند، زندگی روزمره شخصی و سیاسی را تاب آورد و با تلاش برای عرضه الگوهای مخالف، بر زندگی روزمره چیره شود. این ویژگی بویژه درباره متون دهه بیست صادق است که در آنها هسه اغلب درباره تجربه‌های خود در حیطه مطالعاتش گزارش می‌دهد و به خوانندگان همعصر خود، کتابها و تازه‌های چاپی را برای مطالعه پیشنهاد می‌دهد. کتابها و آثار چاپی که موقعیت شخصی وی را تحکیم می‌بخشند و او را همچون قطب مخالف گرایشهای اساسی زمانه‌اش می‌نمایانند. برای نمونه او زندگی‌نامه‌های اسطوره زدای ورنر هگه‌مان (Werner Hegemann) را درباره پادشاه پروس و ناپلئون اول، زندگی‌نامه نقاب برافکن امیل لودویگ (Emil Ludwig) را درباره ویلهلم دوم و به دنبال آن نخستین ترجمه‌های جامع و قابل اعتماد از سخنان بودا و همواره نیز آثار کلاسیک چین کهن و سه هزار ساله از قبیل لائوتسه، کنفوسیوس و جوانگ تسه را توصیه می‌کند. او رزا لوگزامبورگ (Rosa Luxemburg) و گوستاو لانداور (Gustav Landauer) را همچون شخصیت‌های فراموش‌نشده انقلاب سال ۱۹۱۹ ارج می‌گذارد. او افزون بر فرانس ماسرل (Frans Masereel) که «چنان با قدرت و قابل فهم برای عموم از شور زندگی زمانه ما سخن می‌گوید که در هیچ هنرمند دیگری نظیر ندارد»، مطالعه نوشته‌های هامسون، گورکی و مارسل پروست را توصیه می‌کند و درباره نویسنده اخیر می‌نویسد: «این روزها، منتقدان کار خود را با او تمام شده می‌دانند و تصور می‌کنند که او فقط انسانی ناتوان و عصبی با احساسات درجه دوم است. درینا از آن گاه که مردم با زبانی زنگارگرفته سخن گویند!»

به دنبال آن، به تشویق برای مطالعه کتب فرانتس کافکا، هوگوبال، رنه‌شیکله (Rene Schickele)، پولگار (Polgar) و چستر تن (Chesterton) می‌رسیم. هسه همچنین با توصیه رمانتیک نویسان راستین نیز گستره‌ای از نیروهای مخالف را پیش روی ما می‌نهد: «زمانه ما از روح رمانتیک چه می‌داند؟ این ترازوی سترگ و جسورانه روح آلمانی. ظاهراً موفقیت‌آمیز نبوده است و واژه رمانتیک، گونه‌ای ناسزا شده است که با آن، آلمانی امروزی هر آنچه را که ناسودمند، اغراق‌آمیز و جوانانه - آرمانگرایانه به نظر می‌رسد، اطلاق می‌کند و بویژه همانانی که خود را با صدای بلند، میهن پرست می‌خوانند، این ناسزا را تقریباً برای همه انگیزه‌های تاحدودی ناب‌تر آلمان جوان امروزی و به عبارتی برای همه تلاشهایی که به قصد چیزی ناب‌تر از جنگ بعدی صورت می‌گیرد، به کار می‌بندند»

خواننده‌ای که با مطالعه پیگیر این یادداشتها، روند تکامل هرمان هسه را با دقت دنبال می‌کند، شاهد روندی می‌شود که بنا بر گفته کلاسیک، یادآور «خیمه شب بازی» است. به دنبال توصیفات دقیق و جزء به جزء اولیه که اغلب بسیار با طراوت و وسوسه آمیز هستند و در خود چیزی موقت، ناآگاهانه و رویایی دارند، از آغاز جنگ جهانی اول تا حدود پایان دهه بیست، به شکافی آشکار و روند جایجایی نقطه ثقل می‌رسیم. در این متون، اغلب صدای ناموزون نامتعادلی اجباراً به گوش می‌رسد. تازه در دهه سی با یادداشت‌هایی از قبیل در حد فاصل تابستان و پاییز یا مقاله درباره پروانه‌ها است که به نظر می‌رسد، نقطه ثقل جدیدی تثبیت می‌شود و تعادل و جذابیت از دست رفته از نو به دست می‌آید. اما تصاویر ارائه شده با توصیفات پیشین همسان نیست. این تصاویر، اکنون گویا و از بعدی، غنی‌تر شده‌اند. آنچه پیش از این مبهم می‌نمود، در یادداشت‌های بعدی، شکلی به خود گرفته است. رویایی سرگردان، بیدار شده، خودآگاه و ناخودآگاه، تعادل یافته و توصیفات نمادهایی وضوح یافته‌اند که در جزئیات، کل و در انفراد، اجتماع را بازتاب می‌دهند.

این یادداشتها هرگز خیالی نیستند، چه یادداشت‌های اولیه و چه نوشته‌های دهه‌های پسین آنها به شکل فی‌البداهه و عاری از جبر، از تجربه و یا

مشاهده مستقیم نویسنده سرچشمه می‌گیرند و با رخدادها و تصاویری که برای همگان آشنا هستند، همسویند. هسه می‌نویسد: «قدرت لذت بردن و به یادآوردن، وابسته به یکدیگرند.» یادآوری از نظر وی هنری است که با آن می‌توانیم «آنچه را که زمانی از آن لذت برده‌ایم، نه فقط تثبیت سازیم، بلکه هر روز ناب‌تر از پیش شکل دهیم.» رقم زدن امر اتفاقی به شکل الگویی معتبر، تثبیت امر گذرا و شکل دادن به امر گذرا و معتبر از جمله عناصر کار هسه هستند. از نظر هسه آنچه اهمیت دارد، عظمت شیئی نیست، بلکه کیفیت نظارت است. او از همان بیست سالگی چنین می‌نویسد: «نیکیختی یک «چیز» نیست، بلکه «چگونگی» است. نیکیختی نه یک شیئی بلکه گونه‌ای استعداد است.» این «چگونگی»، چیزی جز ادراکی هشیار و غیرقابل پیشداوری است. با همین عنصر است که او برای خود و خوانندگانش «شادمانی‌های کوچک» به همراه می‌آورد، ملاقاتی دوباره با جهانی خرد، تشکیل یافته از تصاویر، رخدادها و ارتباطهای پراکنده‌ای است که بدون این ملاقات دوباره از چنگ ما می‌گریختند، اما اکنون انرژیهایی نهفته از خودرها می‌سازند.

در این متون هیچ چیز مبهم و عرفانی وجود ندارد. هیچ عنصری از پراکندگی چند معنایی در نثرهای تجربی و هیچ چیزی که بتواند مضمون نقد ادبی حرفه‌ای قرار بگیرد و به این ترتیب مورد تفسیر شخصی قرار گیرد، در آنها یافت نمی‌شود. زیرا هسه از جمله نادر نویسندگان قرن بیستم است که ترجیح می‌دهد، امر پیچیده را ساده و ساده را به شکل پیچیده ادا کند.

فرانکفورت آم ماین، اکتبر ۱۹۷۶

فولکر میشلز

پانوشتها:

۱- گفتی است که در ترجمه فارسی نیمی از این چهل مقاله برگزیده و ترجمه شده و در مقابل گزینه‌ای از اشعار، داستان‌ها، مکاتبات و نقدهای منتخب جایگزین شده است.

۲- برگرفته از مقاله‌ای نوشته شده در سال ۱۹۲۶.

۳- Pietism، اشاره به آیینی در مذهب پروتستان که به سختگیری و انضباط مشهور است، معادلی برای پیوریتم انگلیسی و امریکایی.

هرمان هسه و شادمانی‌های کوچک

هرمان هسه

پریسارضایی، رضانجفی

انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۷۸

